

بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان ایل بختیاری بر اساس آثار سفرنامه‌نویسان خارجی دوره قاجاریه

سیدمحمد رحیم ربانی‌زاده*

حسن زندیه**، مرضیه خورج***

چکیده

مقاله حاضر بر آن است به این پرسش پاسخ دهد که سفرنامه‌نویسان خارجی در نگاهش‌هایشان چگونه مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان بختیاری را تبیین کرده‌اند؟ پژوهش حاضر، که به شیوه تبیین تاریخی و با مراجعه به منابع و داده‌های سیاحان خارجی تنظیم شده، حاکی از آن است که سیاحان به وضعیت زنان بختیاری توجه خاصی معطوف داشته‌اند، به‌ویژه سفرنامه‌نویسان زن که با زنان بختیاری ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند و با موشکافی و دقت نظر بیش‌تری درباره طرز زندگی آنان بحث کرده‌اند. در میان سیاحان، توجه سفرنامه‌نویسان انگلیسی و اطلاعات آن‌ها درباره زنان بختیاری، به نسبت سفرنامه‌های سیاحان کشورهای دیگر بارزتر و غنی‌تر است. این امر را می‌توان در راستای تلاش انگلیسی‌ها در این دوره برای توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایل بختیاری دانست.

کلیدواژه‌ها: زنان بختیاری، سفرنامه‌نویسان خارجی، قاجار، زندگی اجتماعی و فرهنگی.

۱. مقدمه

در منابع تاریخی درباره وضعیت زنان به‌ندرت بحث مبسوطی صورت گرفته است. آن هم

* استادیار گروه تاریخ اقتصادی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

rabbanizade@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران Zandiyehh@yahoo.com

*** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی khoraj@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۵

به این دلیل که مورخان همتشان را صرف شرح حوادث سیاسی و نظامی کرده و علاقه ای به تبیین زندگی اجتماعی مردم، که نیمی از آن را زنان تشکیل می‌داده‌اند، نداشته‌اند. از این رو، در لابه‌لای تألیف‌های خود، به صورت پراکنده، به مسائل اجتماعی مردم از جمله زنان اشاره کرده‌اند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲)؛ ضمن آن‌که گزارش‌های اندکی که مورخان ارائه کرده‌اند نیز حول محور زنان درباری و خاندان‌های اشرافی بوده است. از این رو، در نوشته‌های آنان، دیگر زنان ایرانی به ویژه زنان ایلات، مغفول و مهجور واقع شده‌اند. این در صورتی است که بحث مربوط به موقعیت زنان ایلات با توجه به نقش فعالشان در همه عرصه‌های زندگی ایلی، یکی از مباحث مهم تاریخ اجتماعی است؛ تا آن‌جا که اگر خوانین و مردان ایل در مصدر امور بوده و حتی در نقش مهره‌های شطرنج در صحنه بازی‌های سیاسی و کشمکش‌های داخلی نقش مؤثری ایفا کرده‌اند، به پشتیبانی زنانی بوده که در نبودشان به رتق و فتق امور ایل پرداخته‌اند.

نوشته‌های اروپاییان در قالب سفرنامه‌ها و خاطرات، تا حدی در راستای رفع خلأ موجود در کتب تاریخی مفید است؛ البته انگلیسی‌ها با توجه به حضور گسترده‌شان در ایران بیش‌ترین توجه را به ایل بختیاری کرده‌اند. این امر با توجه به موقعیت ممتاز جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی حوزه بختیاری در طی دوره قاجاریه توجیه‌پذیر است. هم‌چنین از آن‌جا که زنان انگلیسی بیش‌تر در ایل بختیاری آمد و شد داشتند، درباره زنان این ایل اطلاعات خوبی ارائه می‌دهند که نظیر آن در منابع داخلی وجود ندارد؛ از این رو در این پژوهش، با توجه به داده‌های سیاحان خارجی، که در کمیت و کیفیت، انگلیسی‌ها پیش‌تر آن‌اند، به بررسی زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان این ایل در دوره قاجاریه پرداخته می‌شود. البته گزارش سفرنامه‌نویسان صرفاً مبتنی بر دیده‌ها و شنیده‌هایشان نبوده و برداشت‌های فکری آنان نیز در لابه‌لای گزارش‌هایشان انعکاس یافته است؛ از این رو، ممکن است داده‌های آنان کاملاً صحیح نباشد. با این توضیح، برخی شاخصه‌های مهم زندگی اجتماعی و فرهنگی این زنان از دیدگاه سیاحان خارجی بررسی می‌شود.

۲. جای‌گاه و منزلت زنان بختیاری بنا بر سفرنامه‌های خارجی

۱.۲ جای‌گاه و منزلت زنان بختیاری پیش از دوران مشروطه

هنری لایارد، مأمور سیاسی انگلیس، که مدتی طولانی در قلعه محمدتقی‌خان، ایلخان بختیاری، اقامت داشته است، درباره زنان ایلخان می‌نویسد که ایلخان همسر بزرگ خود را،

که دختر یکی از خوانین لرستان است، به نام پسر بزرگش مادر حسینی‌قلی خطاب می‌کند. از طرفی، سایر زنان خان نیز با وجود آن‌که جوان و زیبایی‌مند، در حضور این زن اجازه نشستن ندارند؛ مگر آن‌که در میان خدمه‌اش بنشینند (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۴-۹۵).
از آنجایی که بی‌احترامی به زن در ایل بختیاری امری ناپسند بوده است (دآلمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۰)، دیگر زنان ایل نیز در حد خود از موهبت احترام برخوردار بوده‌اند.

۲.۲ جای‌گاه و منزلت زنان بختیاری پس از دوران مشروطه

الیزابت مکین روز، سیاح انگلیسی، زنان بختیاری را ستون فقرات و در حقیقت، محور اصلی هرگونه تلاش در ایل قلمداد کرده است. بنا بر نوشته وی، در سال‌های مشروطه، که بیشتر مردها در ایل حضور نداشتند و در تهران یا در شهرستان‌ها در مقام فرماندار یا استاندار به کار مشغول بودند، این زنان بودند که آزادانه و به نحو شایسته وظایف شوهرانشان را انجام می‌دادند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۹۳-۹۴). وی می‌نویسد زنان بختیاری به مسائل سیاسی کشورشان علاقه وافری دارند و با ولع و اشتیاق فراوان وقایع روزانه را با خواندن روزنامه‌ها پی‌گیری می‌کنند. بیش‌تر آنان هوادار رژیم مشروطه‌اند. زنان بختیاری طرف‌دار شرکت زنان در انتخابات و داشتن حق رأی مانند زنان اروپایی‌اند. هنگامی که پارلمان جدید در تهران گشایش یافت، یکی از خانم‌ها به من گفت حالا موقع آن است که ما هم ادعا کنیم باید در این مجلس شرکت داشته باشیم. او افزود که ما باید مانند زنان انگلیسی شیشه‌های پنجره‌ها را بشکنیم؛ هرچند به اندازه آن‌ها تحصیلات عالی نداریم (همان: ۱۰۰).

اگر در دوره مشروطه، مردان بختیاری تحت تأثیر عواملی مانند معاشرت با اروپاییان، روزنامه‌ها و انجمن‌ها با دیدی نو به حیات سیاسی و اجتماعی می‌نگریستند، بر اساس این گزارش، زنان بختیاری نیز در دوره مد نظر هم‌پای مردان دغدغه‌های فراوانی از جنس آزادی‌خواهی در سر داشته‌اند و به مدد عوامل آگاهی‌بخش، به مسائل اجتماعی و سیاسی کشور و حتی اروپا بی‌توجه نبوده‌اند و این درست زمانی است که برخی از زنان شهری، با هدف خروج زن از پستی خانه‌ها و ورود به عرصه اجتماع، علیه تضييع حقوق زنان ایستاده بودند؛ البته مکین روز روحیات و نظرهای زنان خوانین را به عموم زنان بختیاری تعمیم داده است، نقطه‌ضعفی که در بسیاری از صفحات کتابش دیده می‌شود.

۳.۲ نفوذ و اختیارات زنان خوانین پس از دوران مشروطه

در میان سفرنامه‌نویسان، مکین روز کامل‌ترین مطالب را دربارهٔ اختیارات زنان طبقهٔ ممتاز بختیاری در اختیار خوانندگانش می‌گذارد که چکیدهٔ آن چنین است:

نفوذ و اختیارات بی‌بی‌ها تا حدی بود که از شوهرانشان برای هزینهٔ لباس و مخارج شخصی مقرری سالیانه دریافت می‌کردند و علاوه بر این‌ها، بیش‌ترشان درآمدهای شخصی داشتند؛ این‌گونه عایدات از طریق املاکی به دست می‌آمد که شوهرانشان در تیول آن‌ها قرار داده بودند. هم‌چنین آنان امور مالی اندرون را، که بسیار بغرنج بود، بررسی می‌کردند. افزون بر این وظایف، رسیدگی به امور املاک، باغ‌ها و طویلهٔ چهارپایان نیز به عهدهٔ بی‌بی‌ها بود (همان: ۹۹-۱۰۰). در مسائل سیاسی نیز توصیه‌های آنان معمولاً مفید واقع می‌شد؛ تا آن‌جا که تصرف اصفهان با ابتکار و توصیهٔ زنی به نام بی‌بی صاحب‌جان انجام گرفته است (همان: ۹۸).

کلارا کولیور رایس، سیاح انگلیسی، ضمن بیان مطالبی مشابه مکین روز، اظهار می‌دارد که خوانین برخلاف سایر ایرانیان، اسناد را به جای مهر امضا می‌کنند، اما در صورت ترک قلمروشان، اجازهٔ استفاده از مهر را به بی‌بی‌ها می‌دهند و آن‌ها علاوه بر این مهر، مهرهای مخصوصی نیز دارند که برای انجام معاملات شخصی‌شان از آن استفاده می‌کنند (رایس، ۱۳۸۳: ۶۳).

سیاحان قبل از دوران مشروطه، فقط به احترام مردان ایل به زنانشان اشاره کرده‌اند و از چنین نفوذ و اختیاری صحبت به میان نیاورده‌اند. این در صورتی است که مکین روز و رایس حول و حوش جریان مشروطه به منطقهٔ بختیاری سفر کرده‌اند؛ یعنی درست زمانی که خوانین در صحنهٔ بازی‌های سیاسی ایران حضور بسیار پررنگی داشتند و بیش‌تر اوقات در تهران یا شهرستان‌ها ایفای نقش می‌کردند و بی‌بی‌ها در نبود آنان به رتق و فتق امور می‌پرداختند.

نویسندگان گزارش‌های مذکور خودشان زن بوده‌اند و ارتباط تنگاتنگی نیز با این زنان داشته‌اند؛ از این رو به نظر می‌رسد نقش این زنان را در برخی امور پررنگ‌تر جلوه داده‌اند.

۳. وضعیت سواد زنان بختیاری بنا بر سفرنامه‌های خارجی

مکین روز یگانه سیاحی است که از آموزش زنان بختیاری در دورهٔ قاجاریه اطلاعاتی به دست می‌دهد. بنا بر نوشتهٔ وی، بختیاری‌ها باور داشتند که زنان باید تا سر حد امکان از

علم و دانش بهره‌مند شوند و اگرچه مانند نوجوانان پانزده ساله خوانین، که در خارج تحصیل می‌کردند، به زنان اجازه داده نمی‌شد برای ادامه تحصیل کشور را ترک کنند، اما امیدوار بودند که در آینده نزدیک موانع از سر راهشان برداشته شود. بختیاری‌ها مانند اسکاتلندی‌ها به این باور داشتند که پسرها و دخترها باید در کنار هم به تحصیل بپردازند. از این رو، دختران و پسران هفت و هشت ساله به اتفاق، روزانه بین چهار تا پنج ساعت در مکتب‌خانه نزد ملا تحصیل می‌کردند و شاید هم به همین علت اگر زن جوان متأهلی با داشتن دو بچه به تحصیل ادامه می‌داد، در میان بختیاری‌ها غیرعادی به نظر نمی‌رسید (مکین روز، ۱۳۷۳: ۸۶-۸۷). سیاح این موضوع را نیز یادآور می‌شود که بین نسل جدید و بی‌بی‌های جوان، کم‌تر کسی بی‌سواد بود و اغلب بی‌بی‌ها مایل بودند با زبان خارجی آشنا شوند، اما تحقق چنین آرزویی برای‌شان مقدور نبود؛ زیرا ملاهای بختیاری به زبان‌های خارجی آشنایی نداشتند. اما برخی از خوانین، که حین اقامتشان در تهران یا پاریس چند کلمه انگلیسی یا فرانسه یاد گرفته بودند، پس از بازگشت به بختیاری آن‌ها را به زنانشان یاد می‌دادند. هم‌چنین این زنان درباره ریاضیات و فن حسابداری مهارت خاصی داشتند و در حقیقت، گوی سبقت را از دخترانی که حتی در این رشته در دانشگاه تحصیل می‌کردند ربوده بودند (همان: ۸۷-۹۱).

اظهارات سیاح ممکن است فقط درباره زنان طبقات ممتاز بختیاری مصداق داشته باشد؛ وگرنه تا سال‌های اخیر، بی‌سوادی میان عشایر بختیاری به‌ویژه زنان و دخترانشان حکم‌فرما بود (دهناشی، ۱۳۷۹: ۳۶).

۴. ازدواج زنان بختیاری بنا بر سفرنامه‌های خارجی

ازدواج در حیات اجتماعی اقوام گوناگون ایرانی، همواره در حکم امری مسلم و ضروری مطرح بوده و این ضرورت در جوامع ایلی افزون بر داشتن اولاد، به دلیل ایجاد انسجام در روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حائز اهمیت فراوان بوده است. از این رو، بررسی آداب و رسوم ازدواج در جامعه بختیاری در راستای شناخت زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان بختیاری، در نقش‌نیمی از این جامعه ایلی، ضروری به نظر می‌رسد.

۱.۴ سن ازدواج دختران بختیاری در دوره قاجار

از گزارش سیاحانی که در طی دوره قاجاریه به سرزمین بختیاری‌ها رفته‌اند برمی‌آید که در

جامعه بختیاری فاصله چندانی میان کودکی و ازدواج دختران وجود نداشته است؛ چنان‌که لایارد، گزارش‌گر خارجی اوایل دوره قاجاریه، می‌نویسد بختیاری‌ها نیز مانند سایر مردم مشرق‌زمین در سنین پایین ازدواج می‌کنند؛ بدین ترتیب که نامزدی دخترها و پسرها در سن کودکی صورت می‌گیرد، اما عروسی آن‌ها به چندین سال بعد، یعنی زمانی که پسرها به چهارده یا پانزده سالگی و دخترها حدود دوازده سالگی رسیدند، موکول می‌شود (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۶۹).

افزون بر گزارش یادشده، ایزابلا بیشوپ، سیاح انگلیسی، و دآلمانی، جهان‌گرد فرانسوی، که حدود نیم قرن بعد از لایارد به ایران آمده‌اند، به صراحت به این موضوع اشاره کرده‌اند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸؛ دآلمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۲). این در صورتی است که مکین روز و رایس، از سیاحان اواخر قاجاریه، سن دختران را به هنگام عروسی پانزده سالگی نوشته‌اند و از بالا رفتن آن در آینده‌ای نزدیک، تا هفده سالگی خبر داده‌اند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۶۷؛ رایس، ۱۳۸۳: ۶۲).

در تکمیل گزارش سیاحان به گفته کریمی، از محققان جدید که در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ برای تحقیقات مردم‌شناسی در میان بختیاری‌ها به سر می‌برد، اشاره می‌شود: دختر و پسر را از همان ابتدای زایمان نافبر می‌کنند و این دو نفر پس از بزرگ شدن مجبورند با هم ازدواج کنند؛ مگر دشمنی بین خانواده دو طرف به وجود آید که در این صورت سعی می‌کنند با کدخدامنشی حل کنند؛ وگرنه دعوی به هم زدن ازدواج از هر طرفی آغاز شود، به دعوی طایفه‌ای منجر خواهد شد (کریمی، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

۲.۴ آداب و رسوم ازدواج بختیاری‌ها در دوره قاجار

یکی از رسوم مرتبط با ازدواج در ایل بختیاری پرداخت شیربها به خانواده عروس بود (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸)؛ تا آن‌جا که این امر برای پدرانی که دختران بسیاری داشتند فرصت مناسبی بود تا ثروت درخور ملاحظه‌ای به دست آورند. با وجود این، عروس بختیاری به نسبت عروسان شهرنشین، تجهیزیه کم‌تری به خانه داماد می‌برد (دآلمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۵). کریمی می‌گوید که این پول را از خانواده داماد نقداً دریافت می‌کردند. در درجه اول به پدر دختر، اگر پدر نداشت به برادرش و اگر برادر نداشت به عموی دختر می‌رسد و اگر عمو هم نداشت، با وساطت بزرگ‌ترها و با کدخدامنشی به مادر دختر تعلق می‌گیرد. اگرچه اسمش شیربهاست، اما در آخرین مرحله و با کدخدامنشی به مادر می‌رسد (کریمی، ۱۳۶۸: ۱۳۲). در

دوران نامزدی رسم بر آن بود که در هنگام عید بستگان داماد هدیه‌ای برای عروس بفرستند که این هدیه، مطابق توانایی و شئون والدین داماد، معمولاً جواهرات یا مسکوکات طلا یا پارچه‌ای گران بها بود تا آن که دختر به دوازده سالگی و پسر به پانزده سالگی می‌رسید و جشن عروسی برگزار می‌شد (همان: ۱۰۳۲). جشن عروسی در ایل بسیار مفصل برگزار می‌شد و مراسم عروسی حدود ده تا چهل روز طول می‌کشید. این جشن‌ها با ساز و آواز و رقص دسته‌جمعی همراه بود. در روز یا شبی که عروس باید به خانه داماد می‌رفت مردان و زنان بسیاری از قبیله داماد سوار بر اسب به همراه دسته‌ای از نوازندگان به طرف قبیله عروس می‌رفتند. تشریفات قانونی و مذهبی ازدواج نیز روز عروسی انجام می‌شد و به ندرت اتفاق می‌افتاد که مراسم عقد قبل از ورود عروس به خانه داماد انجام گیرد و اگر ساعت برای عقد مناسب نبود، عروس بدون این که خود را به داماد نشان دهد، چند روزی در خانه او منتظر می‌ماند و پس از آن مراسم قانونی انجام می‌یافت و همان شب عروس را با ساز و آواز و رقص به اتاق یا چادری به نام حجله‌خانه می‌بردند (همان: ۱۰۳۶).

۳.۴ نظام تعدد زوجات در ایل بختیاری در دوره قاجار

در بحث ازدواج، یکی از رسوم که نظر برخی سیاحان را به خود جلب کرده، رسم چندهمسرگزینی در جامعه بختیاری بوده است. آن هم از آن رو که نه تنها بیش تر خوانین (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۶۹)، بلکه افراد دیگر ایل نیز بنا به استطاعت مالی شان چندین زن اختیار می‌کرده‌اند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷؛ دآلمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۱). در تأیید گفته سیاحان مزبور، گفتنی است بنا بر نسب‌نامه‌ای که دیگر در فاصله ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ برای تحقیقات مردم‌شناسی از ایل بختیاری تهیه کرده بود، برخی مردان هفت زن داشتند و ازدواج‌هایشان نیز بیش تر فامیلی بود (کریمی، ۱۳۶۸: ۱۷۷).

درست است که علت رواج این رسم داشتن فرزندان فراوان بوده (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷) و زمینه اتحاد میان خانواده‌ها را فراهم می‌کرده است (رایس، ۱۳۸۳: ۶۳)، اما در خانم‌ها دوئیت و حسادت را برمی‌انگیخت؛ تا آن جا که برای جلب محبت همسر در پی آن بودند که بر لباس و زیورآلاتشان بیفزایند و به جادو و طلسم متوسل شوند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۷). مکن روز با در نظر گرفتن این نکته که زنان بختیاری به خوبی از عهده امور محوله در امر خانه‌داری و تربیت فرزندان برمی‌آیند و از بی‌بندوباری و انواع فساد اخلاقی نیز خبری نیست، نظام تعدد زوجات را باعث ایجاد پیامدهای ناهنجاری هم چون اختلال در نظم

خانوادگی دانسته است (مکبن روز، ۱۳۷۳: ۶۵). این در صورتی است که وی در جای دیگر با یادآوری فساد و انحراف اخلاقی، که در انگلستان رواج دارد، اذعان کرده است که یکی از عوامل پاک‌دامنی زنان بختیاری و به طور کلی زنان ایرانی، رسم چندهمسرگزینی است (همان: ۷۳).

البته یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های ازدواج در میان کوچ‌نشینان داشتن اولاد به‌ویژه پسر است؛ زیرا در زندگی کوچ‌نشینی داشتن فرزندان، به‌ویژه ذکور، از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ارزش‌مند است. هر خانوار کوچ‌نشین یک واحد تولیدی است که احتیاج به نیروی انسانی دارد و فرزندان، به‌ویژه پسران، چنین نیرویی را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، در جوامعی که زور را با زور پاسخ می‌دهند فرزندان پشتوانه سیاسی و نظامی به شمار می‌روند و هم‌چنین اولاد ذکور پشتوانه‌ای برای دوران پیری و ضامنی برای بقای نسل‌اند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۵: ۱۰۳). ممکن است نظر بلوکباشی نیز درباره پاک‌دامنی زنان ایلات مؤید گفته مکبن روز باشد: «رواج نظام تعدد زوجات در میان ایلات و عشایر، از عامل‌های مهم با شوهر بودن همه زنان ایلات و پیش‌گیری از انحراف و فساد در جامعه ایلی بوده است» (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۶۵).

۵. حجاب و عفاف زنان بختیاری بنا بر سفرنامه‌های خارجی

حجاب و عفاف در حکم دو ارزش در جامعه بشری، به‌ویژه جوامع اسلامی، مطرح است. اگرچه حجاب برخاسته از اعتقادات و باورهای درونی افراد است، اما امری است ظاهری و در ارتباط با جسم که مانع نگاه نامحرم می‌شود؛ در صورتی که عفاف نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه بازمی‌دارد. با وجود این، باید این نکته را در نظر داشت که نوع پوشش قشرهای متفاوت جوامع، افزون بر باورهای دینی، برگرفته از اقلیم، آداب و سنن و فرهنگ متعلق به آن جامعه است. از این رو، زنان ایلات در عین پای‌بندی به معتقدات، بنا بر آداب و سنن جامعه‌شان و تحت تأثیر مقتضیات اقلیمی، پوششی برای خود برگزیدند که تداومش طی سال‌ها جزو هویتشان شد؛ تا آن‌جا که این نوع پوشش نظر بسیاری از جهان‌گردانی که در دوره قاجاریه به قلمرو بختیاری سفر کرده‌اند به خود جلب کرد. از آن‌جا که پرداختن به اجزای گوناگون پوشش زنان در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد، در این‌جا فقط گزارش‌هایی بررسی می‌شوند که به مسئله حجاب و عفاف اشاره دارند.

۱.۵ حجاب و عفاف زنان بختیاری پیش از دوران مشروطه

زنان بختیاری تمامی سینه و قسمتی از جلو بدنشان را بدون حجاب نگه می‌داشتند؛ مگر آن‌که به علامت احترام در مقابل شوهرانشان یا در برابر مرد بیگانه‌ای این قسمت از بدن را زیر روسری بزرگ رنگی شرابه‌دار، که دور سر و گردنشان می‌پیچیدند، پنهان می‌کردند؛ در صورتی که زنان طبقات پایین برای این منظور، از دستمال سیاه ابریشمی یا روسری سفید کتان استفاده می‌کردند (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۹)؛ البته لایارد طی گزارشی دربارهٔ برخورد زنان علینقی خان، برادر ایلخان بختیاری، به این نکته نیز اشاره می‌کند که این زنان هنگامی که او را دیدند، صورتشان را با نقاب و چادر پوشاندند، اما پس از مدتی نقاب را کنار گذاشتند و با او به گفت‌وگو پرداختند (همان: ۶۹). مشاهدات بابن و هوسه، سیاحان فرانسوی که حدود نیم قرن بعد از لایارد به میان بختیاری‌ها رفته‌اند، بیان‌گر همین نکته است که زنان ایل از چادر و روبند استفاده نمی‌کردند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۶۳). بیشوپ، که در اواخر دورهٔ ناصری به میان بختیاری‌ها رفته است، اظهار می‌دارد که زنان خوانین بزرگ، که مدت زمانی را در پایتخت به سر می‌بردند، به شیوهٔ زنان شهرنشین نقاب به صورت می‌زدند و زنان خوانین کوچک‌تر نیز در این زمینه از آن‌ها تبعیت می‌کردند، اما زنان طبقات پایین، نه فقط در اجتماع مردان ایل بدون نقاب و روپوش حضور می‌یافتند، بلکه هنگام رفتن به شهر نیز از همان شیوهٔ لباس پوشیدن قلمروشان پیروی می‌کردند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۰).

دآلمانی نیز در اوایل دورهٔ مظفری می‌گوید: «زنان بختیاری تقی‌دی نسبت به رعایت حجاب خود نداشتند» (دآلمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۲۷). گفتنی است زنان خوانین به علت شأن اجتماعی‌شان، به نحوهٔ پوشش زنان شهرنشین تمایل بیش‌تری نشان می‌دادند. از طرفی لباس زنان ایل بلند، گشاد و چند لایه است؛ پس منظور از بی‌قید بودن آن‌ها استفاده نکردن این زنان از چادر و روبند بوده است.

۲.۵ حجاب و عفاف زنان بختیاری پس از دوران مشروطه

زنان خوانین هنگام سفر به خارج از قلمرو بختیاری، علاوه بر چادر سیاه، شلواری کیسه‌ای، که دامنش روی قوزک پایشان بسته می‌شد، به پا می‌کردند و نقابی نیز از جنس تور سیاه به صورت می‌زدند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۲۰؛ رایس، ۱۳۸۳: ۶۶)، اما زنان طبقات پایین بدون نقاب و روپوش به شهر می‌رفتند؛ با این تفاوت که در خاک بختیاری بدون دغدغهٔ خاطر به هر نقطه‌ای که می‌خواستند سفر می‌کردند و کسی متعرض آن‌ها نمی‌شد (همان: ۶۲)، اما

در شهر، در معرض توهین شهرنشینان قرار می‌گرفتند (همان: ۶۶)؛ البته سخت‌گیر نبودن این زنان در مسئله حجاب (کوپر، ۱۳۳۴: ۵۲؛ برد و وستون، ۱۳۷۶: ۲۸) از آن رو بود که مانند زنان شهرنشین، مقیم حرم و خانه‌نشین نبودند، بلکه هم‌دوش مردان به فعالیت می‌پرداختند (برد و وستون، ۱۳۷۶: ۲۸).

در دوره قاجاریه شیوه زندگی در نحوه رعایت حجاب مؤثر بوده است. از این رو، در سایر ایلات نیز زنان بدون چادر و روبند در عرصه اجتماع حضور داشتند. زنان بلوچ چادر به سر نمی‌کردند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۰۲؛ دایر، ۱۳۸۳: ۴۱). زنان ترکمن بدون حجاب رفت و آمد می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱۳) و مردانشان نیز در این باره زیاد سخت نمی‌گرفتند (بیت، ۱۳۶۵: ۲۰۳). کرزن، سیاح انگلیسی که از چادرهای ایل ممسنی دیدن کرده بود، می‌گوید که زنان «از دردسر رو گرفتن فارغ بودند» (کرزن، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۵۵). شیل از این که زنان ایلات طبق رسم معمول صورتشان را نمی‌پوشاندند، آنان را شبیه اروپایی‌ها فرض کرده است (شیل، ۱۳۶۸: ۴۷)؛ این در صورتی است که مشارکت اجتماعی زنان شهرنشین در صحنه‌های اجتماعی، همواره با پوشش سخت سستی و ملاحظات اخلاقی مبنی بر تفکیک زنان از مردان همراه بوده است. از این رو، لباس زنان شهرنشین در داخل و خارج خانه تفاوت داشته است؛ زنان شهرنشین در بیرون از خانه چادر متحدالشکلی به سر می‌کردند که کاملاً آن‌ها را می‌پوشاند و روی این چادرها به منظور پوشاندن چهره از روپندی استفاده می‌شد که در جلو چشمانش توری داشت و با قلاب‌هایی به پشت سر بسته می‌شد. این قلاب‌ها معرف طبقه اجتماعی خانم‌ها بود. تکمیل‌کننده این لباس‌ها تکه لباسی به نام چاقچور بود. با وجود این همه پوشش، زنان اشراف در انظار ظاهر نمی‌شدند و برای رفت و آمدشان از درشکه و کالسکه‌های سرپوشیده استفاده می‌کردند. کارهای ضروری خانه را نیز نوکران انجام می‌دادند؛ حتی زنان حرم‌سرا هنگامی که با کالسکه از خیابان‌های شهر عبور می‌کردند، جارچیان ندا می‌دادند و کسی حق نگاه کردن نداشت (کسری، ۱۳۸۹: ۱۹).

تفاوت پوشش زنان خوانین با سایر زنان ایل، بیان‌گر تمایز موقعیت و منزلت اجتماعی آنان بوده است. از طرفی، به دلیل ضرورت شرکت زنان ایل در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، آنان احتیاج به لباس‌های آزادتری داشتند که دست و پا گیر نباشد و قدرت دیدشان را محدود نکند (همان: ۱۸). بی شک آداب و رسوم، اقلیم و فرهنگ متعلق به هر قوم نیز در نوع پوشش مردمش مؤثر بوده است. از این رو، سیاحانی که تفاوت پوشش بیرونی زنان ایل را در مقایسه با زنان شهرنشین ناشی از پای‌بند نبودن آن‌ها به مسئله حجاب

قلمداد کرده‌اند نتوانسته‌اند از برخورد این زنان با این مقوله مهم دینی و ملی برای خوانندگانشان تصویر درستی ارائه دهند، خوانندگانی که شناختی از فرهنگ ایلی ندارند. اگرچه برخی سفرنامه‌نویسان اذعان داشته‌اند که زنان ایل تقیدی به رعایت حجاب نداشتند، اما آنان هرگز به شوهرانشان خیانت نمی‌کردند (رایس، ۱۳۳۸: ۱۶۳) و اگر کوچک‌ترین خلافی از آنان دیده می‌شد، محکوم به مرگ می‌شدند (دآلمان، ۱۳۳۵: ۱۰۳۱). پای‌بندی به اخلاقیات در ایل بختیاری، حتی پس از دوره قاجاریه، تا حدی بود که اگر خوانین هم چشمشان دختری را می‌گرفت و اسیر زیبایی‌اش می‌شدند، نمی‌توانستند آن دختر را به طور غیرشرعی تصاحب کنند و باید مسیر قانونی ازدواج را طی می‌کردند؛ حتی اگر مدتی بعد طلاقش می‌دادند (کریمی، ۱۳۶۸: ۱۵۱). البته عفت و پاک‌دامنی فقط به زنان بختیاری اختصاص نداشته است؛ چنان‌که پولاک، طبیب ناصرالدین‌شاه، اظهار می‌دارد که زنان ایلات با وجود بی‌حجاب بودنشان، عقیف و مبادی آداب‌اند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۳۱).

۶. زینت و آرایش زنان بختیاری بنا بر سفرنامه‌های خارجی

استفاده از زینت‌آلات و آرایش سر و صورت، به آن نحوی که در میان زنان شهرنشین مرسوم بوده، در میان زنان ایلات متداول نبوده است، اما از آن‌جا که زن زیباپسند است، در گزارش اروپاییانی که در دوره قاجاریه از منطقه بختیاری بازدید کرده‌اند به معیارهایی از این مؤلفه دست می‌یابیم؛ بدین گونه که توصیف سیاحان درباره زینت و آرایش زنان بختیاری، هم‌چون پرده‌نمایی است که خواننده قادر است پس از گذشت نزدیک به دو قرن، به‌وضوح تصویر روشنی از آن را در ذهنش مجسم کند.

۱.۶ زینت زنان بختیاری در دوره قاجار

بنا بر نوشته سفرنامه‌نویسان، زنان بختیاری در دوره قاجاریه علاقه شدیدی به استفاده از زینت‌آلات، از قبیل النگو، دست‌بند، گردن‌بند و بازوبند طلا و نقره داشتند و همیشه مقداری از این زیورآلات را دور دست و گردن و بازویشان آویزان می‌کردند. افزون بر این، قاب‌های نقره‌ای کوچکی که در آن‌ها پوست‌نوشته‌هایی از آیات قرآن قرار داشت، به لباسشان نصب می‌کردند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶؛ دآلمان، ۱۳۳۵: ۱۰۲۹؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۹۹). در این میان، زنان ایل‌بیگی لچک مخملی سیاه‌رنگی به سر می‌کردند که جلو آن به طرز ظریفی با منجق سجاف‌دوزی شده بود و تعدادی اشرفی زنجیردار نیز روی آن قرار داشت که به زیبایی

پیشانی‌شان را می‌پوشاند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۸۸). در اواخر قاجاریه، بی‌بی‌ها افزون بر جواهرات یادشده، انگشترهای الماس گران‌قیمت نیز به دست می‌کردند و در میان زیورآلاتشان سکه‌های انگلیسی و روسی نیز دیده می‌شد. جالب‌تر آن‌که به گوشه‌های مینایشان نیز یک جفت گوی طلایی آویزان بود که با انواع و اقسام مروارید و سنگ‌های قیمتی تزئین شده بود (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۱۷-۱۲۰). گفتنی است یک دست لباس کامل بی‌بی‌ها به علت استفاده از این‌گونه جواهرات، بسیار سنگین و مایهٔ زحمت بود و اگرچه خودشان بر حسب عادت چندان در آن ناراحت به نظر نمی‌رسیدند، اما در حرکت کردنشان مشکل ایجاد می‌کرد (رایس، ۱۳۸۳: ۶۶)؛ البته در ایل بختیاری رسم بر این بود که وقتی زن به سن خاصی می‌رسید یا شوهرش را از دست می‌داد، دیگر به هیچ وجه از زینت‌آلات استفاده نمی‌کرد (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۱۷-۱۲۰).

تابلویی که ژان دیولافوا، سفرنامه‌نویس فرانسوی، با دقت نظر و قلم توانایش از چهرهٔ یکی از دوشیزگان ایل بختیاری ترسیم کرده، به خواننده این امکان را می‌دهد که پس از گذشت دو قرن، نظاره‌گر زینت دختر رعنائی از دیار بختیاری باشد.

مردمک چشمانش سیاه و جذاب بود، بینی بسیار ظریفی داشت که در پره‌های آن دانه‌های فیروزمانند گوشواره بر زیبایی او می‌افزود. گیسوی پریشانش در اطراف صورت ریخته و مانند قاب عکس آبنوسی آن را احاطه کرده بود ... تنبان کوتاهی از چیت قرمز پوشیده و گردنبندی از کهربا به دور گردن داشت و دانه‌های مرجان در خارستان گیسوانش درخشان و آراستگی این دوشیزهٔ رعنائی زیبا را تکمیل می‌کرد (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۴۷۱).

۲.۶ آرایش زنان بختیاری در دورهٔ قاجار

بنا بر گزارش‌های اروپاییان، زنان بختیاری برای آرایششان، مانند سایر مردم ایران، ابرو، موها و کف دست و پایشان را با حنا رنگ می‌کردند و پس از استعمال حنا، دوباره موهای سر و ابرویشان را با خمیر دیگری که از برگ «وسمه» تهیه می‌شد خضاب می‌کردند. در این میان، زنان خوانین برای سیاه‌تر و درخشان‌تر شدن چشمانشان، پلک‌هایشان را به شیوهٔ زنان شهری با نوعی گرد سیاه به نام «کحل» رنگ می‌کردند. هم‌چنین آن‌ها روی گونه‌هایشان خال سیاهی داشتند که لایارد را به یاد آرایش مادر بزرگ‌های اجدادشان انداخته بود (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۰۰)؛ البته از اواسط دورهٔ قاجاریه به بعد، زنان بختیاری دیگر به یک خال اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه خال‌هایی به شکل ستاره بر روی چانه و در میان پیشانی‌شان و چند خال هم در پشت دست‌هایشان می‌کوبیدند؛ حتی ابروهایشان را با خال‌کوبی‌های

نیلی‌رنگ کمانی‌تر می‌کردند و تا حد فاصل بین بینی و ابرو امتداد می‌دادند. در دوره مزبور، آرایش دست‌ها و موها با پودر حنا به قوت خود باقی بود تا وقتی که زنان ثروت‌مند بختیاری، که توجه وافری به موهایشان نشان می‌دادند، دست کم هفته‌ای یک‌بار با خمیر زردرنگی که از خاک رس تهیه می‌شد سرشان را می‌شستند و با پودر برگ حنا موهایشان را رنگ می‌کردند؛ حتی آن‌ها طره‌های گیسویشان را در دو طرف صورت در زیر یقه به هم پیوند می‌دادند و سپس به صورت آزاد رها می‌کردند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴). رایس در این باره می‌گوید که زنان بختیاری اگر موهای صاف و ابریشم‌مانندشان به طور طبیعی سیاه نبود، آن‌ها را به گونه‌ای مصنوعی سیاه می‌کردند، سپس از وسط پیشانی فرق باز می‌کردند و طره‌های جلو سر را پایین می‌آوردند و زیر چانه گره می‌زدند و باقی موهایشان را نیز در رشته‌های متعدد می‌بافتند و پشت سر می‌انداختند؛ اگرچه این شیوه زیبا به نظر نمی‌آمد، اما در ایل رسم بود؛ به طوری که با شیوه عجیب آرایش موهایشان شناخته می‌شدند (رایس، ۱۳۸۳: ۶۶)؛ البته برخی از آن‌ها برای آراستن گیسوانشان از کلاه‌گیس‌های اروپایی نیز استفاده می‌کردند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۱۷-۱۲۰).

برای درک بهتر حس زیبایی‌شناسی زنان بختیاری در دوره قاجاریه، به‌جاست به گزارش‌هایی اشاره شود که از همین حس در میان زنان دیگر مناطق ایران در دوره مزبور خبر داده‌اند؛ بنا به گفته اروپاییان، زنان عرب نه‌تنها از زیورآلاتی مانند بازوبندهای نقره‌ای فیروزنشان و اشیای شیشه‌ای مانند دست‌بند استفاده می‌کردند (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۶۲۰)، بلکه رسم خال‌کوبی نیز در میان آنان متداول بوده است (دوید، ۱۳۷۱: ۶۳). در خطه ترکمن‌صحرا، یراق، بازوبند، الگو و خلخال‌های سنگین نقره‌ای با گوشواره‌ها و اشیای دیگر، ساز و برگ جواهرآلات زنان را تشکیل می‌داده است (فریزر، ۱۳۶۴: ۴۵۹). زنان کرد نیز مانند زنان دیگر علاقه بسیاری به جواهرات داشتند (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۲۲) و با اشکال گوناگون سطح بدنشان را خال‌کوبی می‌کردند (دومرگان، ۱۳۳۹: ۵۷/۲). در این میان، زنان بلوچ به قدری گیسوانشان را با نظم آرایش می‌کردند که به نظر می‌آمد کلاهی مانند تاج بر سر دارند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۶۸).

سرنا، جهان‌گرد ایتالیایی، از جمله سفرنامه‌نویسانی است که توفیق داشته است زنان پایتخت را در اندرون بدون چادر و چاقچور ببیند و اطلاعات خوبی در این باره برای خوانندگان سفرنامه‌اش به یادگار گذارد. وی می‌نویسد که در قسمت اندرون، که زن‌ها کم می‌نویسند و کم کتاب می‌خوانند، کتاب و قلمدان جای خود را به وسایل دیگری از قبیل آینه، سرمه‌دان، که حاوی راز زیبایی برای سیاه کردن مژگان و ابروست، سرخاب برای

آرایش صورت و حنا برای رنگ کردن ناخن‌های دست و پا داده است؛ البته وی این راز را هم فاش کرده است که رمز زیبایی زنان ایرانی فقط در کشیدن سرمه به چشم‌ها خلاصه نمی‌شد، بلکه ابروها را نیز به شکل هلال، کامل می‌کردند (سرنه، ۱۳۶۲: ۷۳).

روایت سفرنامه‌نویسان، هم از آن روی که با معرفی نوع جواهرات و نحوه آرایش زنان بختیاری گوشه‌ای از نمودهای فرهنگی - اجتماعی جامعه بختیاری را به تصویر کشیده و هم از آن روی که گواه روشنی مبنی بر استطاعت مالی زنان بختیاری، به‌ویژه بی‌بی‌هاست بسیار حائز اهمیت است؛ البته این موضوع خود ممکن است سرنخ خوبی برای شناخت وضعیت اقتصادی ایل مزبور در دوره قاجاریه باشد. هم‌چنین تزئینات به کار رفته در لباس زنان خوانین و تفاوت آرایش آن‌ها در مقایسه با زنان ایل، معرف شخصیت و منزلت اجتماعی آنان بوده است که با این کار، در مقام طبقه ممتاز در ساختار اجتماعی ایل مشخص و متمایز می‌شدند. این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که قاب‌های محتوی قرآن و دعا صرفاً به لحاظ تزئین استفاده نمی‌شده، بلکه ریشه در اعتقادات این مردم نیز داشته است.

۷. اعتقادات و باورهای زنان بختیاری بنا بر سفرنامه‌های خارجی

باورها و اعتقادات یکی از جنبه‌های مهم زندگی جوامع سنتی است و تقریباً هیچ جامعه سنتی‌ای در جهان یافت نمی‌شود که مردمش به افکار و تصوراتی پای‌بند نباشند؛ به طوری که افراد این‌گونه جوامع، بسیاری از شالوده‌های زندگی‌شان را بر این اساس بنا می‌کنند. از این رو، باورها یکی از شناسه‌های هویت فرهنگی آن‌ها به شمار می‌رود. در ایران نیز اعتقادات و باورهای دینی و خرافی در الگوی رفتاری و عقیدتی عامه مردم، به‌ویژه جوامع ایلی و عشیره‌ای، عملکرد و نمودی خاص داشته است؛ تا آن‌جا که اعتقادات جامعه بختیاری، که آمیزه‌ای است از برخی آموزه‌های اسلامی و بقایای تفکرات و باورهای دیرینه سنتی ایران، توجه بسیاری از اروپاییانی که به قلمرو بختیاری سفر کرده‌اند به خود جلب کرده و آن را در آثارشان بازتاب داده‌اند. با توجه به موضوع پژوهش، در این‌جا فقط آن دست از گزارش‌هایی که روشن‌گر وضع روحی و عقیدتی زنان بختیاری است بررسی می‌شوند.

لایارد، که در اوایل دوره قاجاریه به میان بختیاری‌ها رفته، آن‌جا که از دیدارش با زنان بختیاری صحبت به میان آورده، گریزی نیز به خرافاتی بودن آنان زده و می‌نویسد که این زنان نه‌تنها برای معالجه بیماری‌شان از وی تقاضای تجویز دارو می‌کردند، بلکه خواهان تجویز دارویی نیز بودند که محبت و دوستی همسرشان را جلب کرده، آنان را از آزار و اذیتشان حفظ کند. هم‌چنین با در اختیار گذاشتن طلسم و افسون آن‌ها را قادر سازد صاحب

فرزندان بیش‌تری شوند (لایارد، ۱۳۶۷: ۷۴). البته سیاحانی مانند بابن و هوسه و هم‌چنین بیشوپ نیز به آداب و افکار خرافی این زنان در زندگی زناشویی اشاره کرده‌اند؛ تا آن‌جا که سیاحان فرانسوی در مقابل درخواست زنان برای در اختیار گذاردن طلسم و دعا، به آن‌ها روزنامه‌های کهنه داده‌اند و در ازایش، سکه‌ها و مهرهای قدیمی دریافت کرده‌اند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۶۳-۶۴). بنا به نظر بیشوپ، ریشه این رفتار زنان را باید در رواج سنت چندهمسرگزینی در میان بختیاری‌ها دانست؛ زیرا از نظر روانی، نظام تعدد زوجات خواه‌ناخواه حسادت و رقابت را در میان زنان برای جلب توجه بیش‌تر همسرشان در پی خواهد داشت (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۷). از این رو، زمانی زنان به جادوگری دست می‌زدند که پی می‌بردند در دانش یا قدرت عملی‌شان نوعی کاستی وجود دارد؛ بنابراین با توسل به نیروهای فراطبیعی در پی آن بودند که از اضطرابشان بکاهند.

دامنه خرافی بودن زنان بختیاری به قدری گسترده بود که سیاحان برای معالجه بیماران، افزون بر استعمال دارو از تلقین استفاده می‌کردند. از این رو، انواع و اقسام اعمال جادوگری را به کار می‌بردند و چه‌بسا این تلقینات در روح بیمار مؤثر می‌افتاد و معالجه می‌شد (دآلمانی، ۱۳۰۸). اگرچه عقل سلیم اصل مطلب این اعتقادات را، به منزله باور درست، رد می‌کند، اما به علت اعتقاد بسیار مردم و کثرت استعمال و اقدام به انجام آن، برخی مواقع، شاید هم به صورت تصادفی، موضوع به حقیقت می‌پیوست.

زن‌های بختیاری به‌ندرت نماز یا قرآن می‌خواندند، اما این به آن معنا نیست که به اعتقادات مذهبی بی‌تفاوت بودند. آن‌ها آیاتی از قرآن را در قاب کوچک جواهرنشانی قرار می‌دادند و بر بازویشان می‌بستند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۷۷). هم‌چنین بی‌بی‌ها آرزوی تشریف به مکه معظمه را در سر می‌پروراندند که در این میان، کسب عنوان حاجیه خانم و علاقه به مسافرت و جهان‌گردی نیز در داشتن چنین آرزویی بی‌تأثیر نبوده است (همان: ۸۰-۸۱). البته رفتن به حج تنها سفری بود که زن بختیاری اجازه داشت از محدوده وطنش حدود یک سال دور شود؛ از این رو، آنان هیجانی برای این سفر داشتند که سال‌ها برایش پول ذخیره می‌کردند و پس از بازگشت نیز از مزایای عنوان حاجیه بی‌بی بهره‌مند می‌شدند (رایس، ۱۳۸۳: ۶۵).

اطلاعات این سیاحان مربوط به اعتقادات زنان منطقه‌ای است که در قلمرو ایل بختیاری بازدید کرده‌اند؛ از این رو، نمی‌توان آن را به همه زنان بختیاری تعمیم داد. چنان‌که سردار اسعد در تاریخ ایل بختیاری در رابطه با مذهب بختیاری‌ها می‌نویسد که ایل بختیاری قبل از آن‌که تشیع در مملکت ایران رواج یابد، شیعی مذهب بودند و در مذهبشان نیز تعصب به خرج می‌دادند (سردار اسعد، ۱۳۸۳: ۵۱).

۸. نتیجه‌گیری

موقعیت ممتاز جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی حوزه بختیاری در طی دوره قاجاریه توجه بسیاری از اروپاییان را به خود جلب کرده است. اگرچه بیش‌تر سیاحان منویات و سیاست‌های دولت‌های متبوعشان را در ایران دنبال می‌کردند، اما از آن‌جا که با دقت نظر به ثبت و ضبط اجزای هویت اجتماعی و فرهنگی ایلات و عشایر، از جمله زنان بختیاری همت می‌گماردند، می‌توان از کنار هم قرار دادن داده‌های آن‌ها، هم‌چون تکه‌های پازل، تصاویری از زندگی اجتماعی و فرهنگی این زنان در دوره قاجار به دست آورد؛ البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در برخی موارد، تبیین‌های غریبان به علت ندانستن زبان و بیگانگی آنان با آداب و رسوم و فرهنگ جوامع ایلی، تهی از اشکال نیست. در میان سیاحان، اطلاعات سفرنامه‌نویسان انگلیسی درباره زنان بختیاری به نسبت سفرنامه‌های سیاحان کشورهای دیگر غنی‌تر است. هم‌چنین سفرنامه‌نویسان زن، که با زنان بختیاری ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند، با موشکافی و دقت نظر بیش‌تری درباره طرز زندگی آنان بحث کرده‌اند.

از گزارش سیاحانی که در طی دوره قاجاریه به سرزمین بختیاری‌ها سفر کرده‌اند برمی‌آید که زنان در مقام محور اصلی هر گونه تلاش در ایل، احترام و آزادی عمل بسیاری داشته‌اند؛ به‌ویژه پس از جریان مشروطه، که خوانین کم‌تر در میان ایل به سر می‌بردند، اختیارات بی‌بی‌ها بیش‌تر شد؛ تا آن‌جا که خودشان به رتق و فتق امور ایل می‌پرداختند. در خصوص ازدواج نیز اطلاعات سفرنامه‌نویسان حاکی از آن است که در جامعه بختیاری، سن ازدواج دختران پایین بوده و از مهم‌ترین شروط ازدواج، پرداخت شیربها از طرف خانواده داماد به خانواده عروس بوده است. رواج نظام تعدد زوجات در ایل امری عادی تلقی می‌شده؛ تا آن‌جا که گزارشی از اعتراض زنان در این باره دیده نشده است. هم‌چنین گفتار سیاحان از علاقه‌مندی زنان بختیاری به آرایش و برازندگی حاکی است. از طرفی، تفاوت شیوه رعایت حجاب و جنس زیورآلات و طرز آرایش زنان خوانین از نشانه‌های تمایز موقعیت و منزلت اجتماعی آنان با سایر زنان ایل بوده است. با توجه به مطالب سفرنامه‌ها، زنان ایل در مقایسه با زنان شهرنشین، رعایت حجاب را چندان سخت نمی‌گرفته‌اند؛ زیرا این زنان، هم‌دوش و هم‌گام با مردان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی نقش داشتند؛ از این رو نمی‌توانستند مانند زنان خانه‌نشین شهری، که گه‌گاهی پا به عرصه اجتماع می‌گذازدند، از چادر و روبند استفاده کنند، اما پای‌بندی به عفت و پاک‌دامنی در حکم شناسه برجسته زنان مسلمان، از جمله ویژگی‌هایی بوده که توجه اروپاییان را در جامعه بختیاری به خود جلب کرده است.

هم‌چنین از خلال سفرنامه‌ها برمی‌آید که زنان بختیاری چندان به اجرای احکام و دستورات دینی پای‌بند نبوده‌اند، بلکه به کارایی آداب و افکار خرافی معتقد بوده‌اند؛ البته گزارش سفرنامه‌نویسان صرفاً مبتنی بر دیده‌ها و شنیده‌هایشان نبوده است، بلکه برداشت‌های فکری آنان نیز در لابه‌لای گزارش‌هایشان انعکاس یافته است؛ از این رو، نمی‌توان همه داده‌های آنان درباره باورها و عقاید زنان را درست پنداشت.

منابع

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۵). *کوچ‌نشینی در ایران (پژوهشی درباره عشایر و ایلات)*، تهران: آگاه.
- بابین، سی و فردریک هوسه (۱۳۶۳). *سفرنامه جنوب ایران*، ترجمه و تعلیقات محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: دنیای کتاب.
- بختیاری، مریم (۱۳۸۲). *خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا آغاز انقلاب مشروطه)*، تهران: آنزان.
- برد، اف. ال. و هرولد. اف. وستون (۱۳۷۶). *گشت و گذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت*، ترجمه علی اصغر مظهری کرمانی، تهران: جانان و نو.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۲). *جامعه‌ایلی در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بیشوپ، ایزابلا لوسی (برد) (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: سهند و آنزان.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸). *اوضاع جغرافیایی و تاریخی*، ترجمه شاهیپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- پوربختیاری، غفار (۱۳۸۲-۱۳۸۳). *«لایارد و خان بختیاری: بررسی زندگی و سفرنامه هنری لایارد»*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۷-۷۸.
- پوربختیاری، غفار (۱۳۸۳). *«سفرنامه ایزابلا بیشوپ: از بیستون تا زردکوه بختیاری»*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۸ و ۸۹.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۳۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف «گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی»*، ترجمه ابوالقاسم بی‌گناه و اقدس یغمایی، مقدمه و تعلیقات از اقدس یغمایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دآلمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری «مشمول بر طرز زندگی، آداب و رسوم، اوضاع اداری، اجتماعی، اقتصادی، فلاحتی و صنایع ایران از زمان قدیم تا پایان سلطنت قاجاریه»*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: ابن‌سینا و امیرکبیر.
- دایر، رجب‌نالد (۱۳۸۳). *مهاجمان سرحد رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفری در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شب‌اوین.

۸۰ بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان ایل بختیاری ...

- دلریش، بشری (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجاریه*، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- دهناشی، غفار (۱۳۷۹). «با من به سرزمین بختیاری بیایید»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۴۰.
- دوبید، کلمنت اوگاستس (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا لرستانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دومرگان، ژاک (۱۳۳۹). *هیئت علمی فرانسه در ایران: مطالعات جغرافیایی*، ترجمه کاظم ودیعی، ج ۲، تبریز: چهر.
- دیولافوا، ژان (۱۳۵۵). *سفرنامه خاطرات کاوش های باستانی شوش ۱۸۸۴-۱۸۸۶*، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- دیولافوا، ژان (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافو: ایران و کلد، ترجمه علی محمد فره‌وشی*، تهران: خیام.
- رایس، کلارا کولیور (هوموند) (۱۳۸۳). *زنان ایران راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی خان و عبدالحسین لسان‌السلطنه سپهر (۱۳۸۳). *تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی التاریخ البختیاری)*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- شیل، مری لئونورا (وولف) (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل*، «همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه»، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران*، ترجمه و حواشی از منوچهر امیری، تهران: توس.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریمی، اصغر (۱۳۶۸). *سفر به دیار بختیاری*، تهران: فرهنگسرا.
- کسری، نیلوفر (۱۳۸۹). *زنان در تاریخ معاصر ایران*، تهران: بدرقه جاویدان.
- کوپر، مریان سی (۱۳۳۴). *سفری به سرزمین دلاوران*، ترجمه امیرحسین ظفر ایلخانی بختیاری، تهران: امیرکبیر و فرانکلین.
- لایارد، اوستن هنری (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد: ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.
- مکین روز، الیزابت (۱۳۷۳). *با من به سرزمین بختیاری بیایید*، ترجمه و حواشی از مهرباب امیری، تهران: سهند.
- ییت، چالز ادوارد (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۲). «واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران»، *دانش‌نامه ایرانیکا: پوشاک ایران‌زمین*، تهران: امیرکبیر.